

**"نقد و بررسی مقاله خودشرقی گرایی و بی جاسازی:**

**استفاده و سواستفاده از گفتمان ارایایی گرایی در ایران"**

**حامد فرامرزی**

**استاد دکتر مرادخانی**

زمستان 1399

**مقدمه:**

با توجه به جوان بودن جامعه ی امروزی ایران، شور و اشتیاق غیر قابل توصیف جوانان در ابراز احساسات و از سوی دیگر گسترش شور و هیجان اعتراضی در میان جوانان و اریایی گرایی در رسانه های غربی همچون ماهواره که در تلاش هستند شکوه و جلوه ی ایران قبل از انقلاب را نشان دهند و نظر جوانان را به سوی جلوه ی ویژه ی اریایی گرایی (با توجه به اینکه محمدرضا شاه خود را اریامهر نام نهاد) جلب کنند، جلوه و شکوه سلطنت را برای جوانان بولد و بزرگ جلوه داده و با رویکرد شرق شناسی سعی در زیر سوال بردن حکومت اسلامی و نمایش عدم شایستگی ان برای یک سرزمین اریایی و یا به گونه ای دیگر حکومت و فرمانروایی غیراریایی بر اریاییان نشان دهند، جوانان این سرزمین را به امید شکوه و عظمت فرمانروایی اریایی به حمایت خود و شورش علیه حکومت فعلی تشویق کنند. از این حیث که این موضوع روحیه ی جوانان را مورد هدف قرار میدهند و موجبات شورش و اغتشاشات را ایجاد میکند مسئله ای جدی و حیاتی برای بررسی است.

از سوی دیگر در گذشته ارتباطات گسترده نبوده و رسانه ها جمعی رشد نکرده بودند و سواد خیلی زیاد نبود اما امروزه یکصدو پنجاه سال از ان تحولات میگذرد کم کم اثارش در جامعه نمایان میشود و شکل جدیدی دارد میگیرد و می خواهد یک وجهه از گذشته را علیه وجه دیگر نمایان کند.

از نظریه پردازان این دیدگاه میشه به شادمان که رابط بین روشنفکران اولیه دوره ی قاجار است و رابط بین ملکم خان و تقی زاده که در ابتدای تجربه ما با غرب وجود داشتند، روشنفکران بعدی مثل ال احمد و سید جمال الدین اسدابادی. شادمن نه خام اندیشی گروه اول (تسلیم بی چون و چرا به تمدن غربی) و نه رادیکالیسم گروه دوم (ستیزه جویان با غرب) وی حد وسط این دو بود میشه گفت گفتمان گذار را شکل داد که از دیدگاه تسلیم گرا به به دیدگاه رادیکال ختم شد.

به نقل از مقاله حاضر"ایرانیان با بی اعتنایی از نژاد اریایی صحبت می کنند و مدعی انتساب به این خانواده ی نژادی هستند، خانواده های نژادی که اروپاییان را نیز دربر میگیرد. در این مقاله مطرح می کند که برخورد های تقی زاده و محمدرضا شاه نشان میدهند ریشه های انچه لئون پولیاکوف اسطوره ی اریایی خوانده تا چه اندازه در گفتمان ملی گرایی ایران عمیق و بسترهایی که این گفتمان در انها مطرح شده تا چه حد متنوع است. اصطلاح اریان از اساس از عنوانی گرفته شد که اهالی باستانی فلات ایران خود را بدان نامیدند."

با توجه به اینکه موضوع نژادپرستی موضوعی کهنه مطرح می شود و جوامع پیشرفته به سوی اعتراضاتی از قبیل عدم تبعیض نژادی پیش می رود، با نگاهی اجمالی در گفتمان های روزمره ی ایرانیان میتوانیم نژادپرستی و اریایی گرایی را به خوبی درک و مشاهده کنیم این درحالی ست که این موضوع از دید خیلی از افراد موضوعی سطحی و قدیمی ست و جایگاه ویژه ای میان محققین پیدا نکرده است. گفتمان اریایی گرایی به رغم جایگاه برجسته ان در مباحث هویتی جدید یا افکار و اندیشه های سیاسی و تاریخی در ایران، تا بحال به طور جدی ودقیق بررسی نشده است این تحقیق با بررسی، ارزیابی و نقد مقاله خودشرقی گرايي و بيجاسازي: استفاده و سوء استفاده از گفتمان “آريايي گرايي” در ايران میکوشیم ریشه ی شرق شناسی و اریایی گرایی ایرانیان را بیابیم و دریابیم این نژادپرستی ریشه در چه اتفاقات تاریخی دارد و به محققین جدید در این حوزه پیشنهاداتی برای تحقیق ارائه دهیم.

در این مقاله ریشه های شکل گیری نظریات اریایی گرایی و شرق شناسی به شرح زیر بیان شده است: " سر ویلیام جونز در سال 1786 خاستگاه اسطوره ی اریان را کشف و طی ان زبان های یونانی، لاتین، سانسکریت و فارسی را دارای ریشه مشترکی معرفی کرد. اصطلاح "آریان" را ابراهام ایاسنت انکتیل دوپرون ابداع کرد این شرق شناس در هند اقامت داشت و به زبان های فارسی، سانسکریت و دیگر زبان های شرقی اشنایی یافت و برای نخستین بار ترجمه ی اوستا، مجموعه نوشته های مقدس و اصلی زرتشتیان را به زبان های اروپایی منتشر کرد و اولین اصطلاح آرین را در زبان های اروپایی مطرح کرد. انکتیل دوپرون به صورتی کارامد اصطلاح اریا را که در اوستا یافته بود اروپایی کرد و ان را با اصطلاح اریوی که هرودت برای مادها به کار برده بود و در اثار لاتینی هم دیده می شد یکی یافت و هیچ ارتباطی با فرضیه های زبان شناختی جونز نداشت.

تحول اساسی درمعنای واژه ی اریان در سال1819 و زمانی رخ داد که اشلیگل نویسنده المانی هم خانواده بودن اریای ودایی و اوستایی با لغت المانی "افتخار" را مطرح کرد و بر این اساس نتیجه گرفت که این کلمه در مفاهیم افتخار و نجابت مشترک است. بعد از وی کریستین لاسن اقوامی را که امروزه به عنوان ژرمنی مشهورند پیش قراولان شاخه های اقوام اروپایی قلمداد کرد و بر گستره ی معنایی اصطلاح اریان افزود. توماس یانگ اصطلاح هندواروپایی را وضع کرد. برتری اصطلاح اریان به مختصر بودن ان و این واقعیت وابسته بود که کلمه اریان صورت جدید اصطلاحی بود که برای یک قوم واقعی بکار می رفت.

بریتانیایی ها و امریکایی ها دیدگاه های اریانیستی را پذیرفتند و به گسترش ان کمک کردند اما تفکر اریانیسم تنها در فضای رمانتیک و ضد روشنفکری در حال ظهور روشنفکری المان بستر مناسب و استثنایی خود را یافت. علت گرایش المان ها به اریایی گرایی نیز بدان بر می گشت که المانی ها تحت لوای دولتی متحد زندگی نمی کردند و از این رو اسطوره های تبارشناسانه و مرتبط با خاستگاه اقوام برای انها جذابیت بیشتری داشت، هرچند چنین تحلیل هایی در بهترین حالت تصوری و فرضی اند و داوری در این باب بر عهده ی متخصصان است.

یکی از زبان شناسان برجسته و مناقشه برانگیز، اصطلاح "زبان های اوراسیایی" را برای خانواده ای از زبان ها پیشنهاد کرد که تحت لوای ان، همه زبان های شمال اوراسیا در یک خانواده زبانی جدید و با جایگاهی بالاتر مجددا گروه بندی می شوند و این خانواده جدید علاوه بر در برگرفتن زبان های هندواروپایی، بعضی زبان های دیگر مانند ژاپنی را نیز شامل می شود.

در صورتی که سید حسن تقی زاده یکی از بزرگترین روشنفکران معاصر ایران، از اینکه حکومت ایران به خارجیانی حق شهروندی می دهد ابزار تاسف کرد و از ایرانی شناختن واژگان عربی سرباز می زد. او با اشاره به روندد هم زمان ورود انبوه واژگان بیگانه از فرانسوی و دیگر زبا نهای اروپایی به فارسی،این تناقض اشکار را فاجعه ای حاصل اریایی دانستن بعضی کلمات و سامی و التایی دانستن برخی لغات دیگر خواند."

**بیان مسئله:**

شرق شناسی یکی از مهمترین منظومه های معرفتی است که در دوران جدید شکل گرفت و از همان اغاز، هدفی جزء شناخت و دانش محض را برآورده میکرد. این هدف عبارت بود از هویت سازی برای اروپا در برابردیگری ها. شرق به منزله تجربه ای متفاوت به تشخیص اروپا در هیات هویتی مستقل کمک می کرده و تکمیل کننده و مشخص کننده تمدن، فرهنگ و هویت اروپا بوده است و شرق شناسی نیز به بیان عقیدتی و فرهنگی و شناخت این موضوع میپردازد و بدین ترتیب گفتمانی غربی درباره ی شرق به شمار می رود. (شفیعی؛ صادقی؛ 1388: 125)

در این مقاله با توجه به قرار گرفتن مفهوم "نژاد" در اعماق مسئله ی شرق شناسی لازم به ذکر است که: " نژاد؛ اگر چه همچنان در گفتمان های سیاسی و به ویژه در ایالات متحد امریکا بکار می رود، اما در مجموع موضوعی کنار گذاشته شده است. تنوعات ژنتیکی یا خصوصیات ظاهری برای مطالعه تفاوت های وراثتی و ریخت شناسی میان گروه های انسانی یا افراد استفاده می شوند و استفاده ی ابزاری از انها برای نشان دادن الگوهای رفتاری پایدار یا ثابت برتری یک گروه نژادی خاص بر سایرین متنفی شده است. از این گذشته ، تطورات زیستی مورد اشاره چنان تدریجی اند که باعث می شوند هر گونه تلاش برای ایجاد تمایزات زیستی میان جمعیت های انسانی صورتی هم خودسرانه و مستبدانه و هم شخصی و ذهنی به خود بگیرد.انجمن های انسان شناسی مطرح استفاده از اصطلاح نژاد را نهی می کنند و مجامع علمی امروزی در این اصل اتفاق نظر پیدا کرده اند که نژاد برساختی اجتماعی است."

این موضوع از این جهت که به عنوان موضوعی عمومی در گفتمان های عامه مردم بسیار مطرح می گردد حائز اهمیت است. ما شاهد بازگشت به تاریخ مردمان ایران چه در این دهه و چه در دهه های گذشته بودیم. بنظر موضوعی ست که بسیار جای بحث و تحقیق دارد زیرا این گفتمان های عامه نیاز به یک منبع اگاهی و اطلاع رسانی دارند تا از دور باطل گفتگوی عامیانه خارج شده و به گفتمانی علمی تبدیل شود. این کار جز از طریق تحقیق و بررسی این موضوع و گسترش اگاهی و اطلاع رسانی در شبکه های اجتماعی که امروزه پرکابردترین شبکه های جهانی محسوب میشوند، محقق نخواهد شد.

"اصطلاح اریایی هم بیشتر بار سیاسی داشته و هم به بی اعتبارترین اصطلاح علمی تبدیل شده است. در این مقاله از اصطلاح هندواروپایی که بیشتر معرف رابطه ی گروه های انسانی با یک قلمرو جغرافیایی مشخص بود استفاده شده است چون اصطلاح هندواروپایی در مطالعات زبان شناسی بکار رفته است. موضوع محوری این مقاله ست در حقیقت وجوه نژادپرستانه و سیاست زده ی اریایی و گسترش ان در افکار و اندیشه های ایرانیان است.

هدف نوشتار این مقاله به راه انداختن بحثی فنی در زبان شناسی یا قوم شناسی نبوده بلکه صرفا برجسته کردن این مطلب است که اریایی گرایی ایدئولوژی بی اعتبار و مسئله شباهت های زبانی میان زبان های هندواروپایی موضوعی که همچنان جای بحث دارد است، اگرچه باور به وجود منشا مشترکی برای این خانواده زبانی هنوز هم دیدگاهی اکثرا پذیرفته است. فریزه با پیشنهاد اصطلاح خاستگاه زبانی اولیه شاید بهترین جایگزین را مطرح کرده باشد او می گوید: رودخانه ها نه از یک سر چشمه بلکه از به هم پیوستن جوی های کوچک تر پدید می ایند."

همان طور که در هدف اصلی این مقاله مشاهده می کنیم گویا نویسنده با جهت گیری ذهنی نسبت به این موضوع به بررسی و تحلیل موضوع اریایی گرایی پرداخته و اریایی گرایی را به طور مطلق یک ایدئولوژی بی اعتبار مطرح می کند و در طی مقاله با مطرح کردند این موضوع که شرق شناسی و اریایی گرایی ایدئولوژی هایی هستند که از غرب اغاز شدند، از نوعی استعمار ذهنی ایران سخن می گوید که جوامع اروپایی با مطرح کردن این عنوان که ریشه ی اریاییان پیش از این که شرقی باشد از اروپاییان گرفته شده است سعی در استعار ایرانیان کرده اند حال انکه یک محقق برای بررسی و تحقیق نیاز به ذهنی خالی از پیش داوری دارد. در زیر بخش هایی از ریشه های تاریخی شکل گیری ذهنیت اریایی گرایی در میان مردم ایران را که در مقاله مورد بررسی امده بود مطرح میکنیم.

"کتاب های درسی اوایل دوره پهلوی به مثابه فراورده های روح زمانه شان، رونوشتی از چنین دیدگاه هایی بودند. در یکی از نخستین متون درسی ان دوران امده است: مردمان ایران از نژاد اریا می باشند و زبان کنونی انها فارسی است یک کتاب درسی جغرافیا خاستگاه ایرانیان را به گروهی از نژاد اریا رسانده و ادامه داده است که: به این سبب میهن انها را ایران نامیدند. این کتاب های درسی عامدانه همه ی " مردمان" دیگر و به خصوص اعراب و مغول ها را در زمره ی مهاجمان غیراریان تصویر می کردند. این پیام عمیقا در اذهان نسل اول ایرانیانی که در دوران حکومت پهلوی تحصیل می کردند حک شد و مشخصا انها را اماده پذیرش تبلیغات اریایی گرایی کردکه به زودی از برلین فرا می رسیدند. با شروع جنگ جهانی اول اشاره به پیوند برادری به اصطلاح اریانی میان ایرانیان و المانی ها که از دهه ی 1930 به بعد مطرح شده بود، برجسته تر شد. در اوایل دوره ی پهلوی، المان با فراز و نشیب هایی چند به سبب ملاحظه ی بریتانیا و روسیه، وسیعا در ایران حضور داشت. این کشور نقش برجسته ای در صنعتی کردن ایران ایفا می کرد، تعداد فراوانی از متخصصان المانی مقیم ایران بودند و برخی از انها دائما به باشگاه اجتماعی خانه ی المان در تهران رفت و امد داشتند. متعاقبا پایان جنگ جهانی اول، شاهد ظهور انجمن های دوستی ایران و المان و برنامه های مبادله دانشجو میان دو کشور هستیم.این مناسبات در تحکیم دیدگاه های نژاد پرستانه و اریایی گرایانه در ایران نقش بسزایی ایفا کردند و در همان زمان، ضدیت نژاد های اریان و سامی چونان اصلی اولیه و بدیهی در دانشگاه های المان و دیگر دانشگاه های اروپایی با استواری به کرسی نشست. با این همه اغاز تبلیغات برنامه ریزی شده و متمرکز براین موضوعات در المان تا دهه ی 1930 به طول انجامید.

مجله نامه ایران باستان سرشار از چنین تاکیداتی دال بر پیوندهای نژادی مردم ایران و المان است و به ندرت فرصتی را برای ستایش دیدگاه های هیتلر درباره ی کشورش از دست داده است. دستاوردهای فنی و پیشرفت های صنعتی المان برنامه ریزی برای ورزش عموم ملت و حتی خبرهای جزئی و بی اهمیت به شکل گسترده در این نشریه پوشش داده شده اند. ارمان این مجله، یعنی احیا شکوه و جلال ایران پیش از اسلام، در صفحه نخست هر شماره با نقش ترکیبی از کلمات " ایران" "خدا" و نمادهای مکرر در خصوص ضرورت استفاده از زبان فارسی سره و پرهیز از به کارگیری کلمات بیگانه "غیراریان" و نیز تکرار اندیشه های یهودستیزانه دنبال می شد. زبان مجله تا بالاترین حد ممکن ملی گرایانه و خودبزرگ بینانه بود و با پرطمطراق ترین واژگان و عبارات به ستایش و تمجید از شکوه و افتخارات ایران باستان می پرداخت که نامه ی ایران باستان در میان نخبگان تحصیل کرده ی سلطنت طلب محبوبیت بسیار داشت. "

با توجه با اهمیت ریشه های تاریخی بر ذهنیت و رفتار اجتماعی افراد شایان به ذکر است که این مقاله سعی کرده است به خوبی علل ذهنی گرایش به اریایی گرایی مردمان ایران، را ریشه یابی کند و با توجه به تاثیر گسترده ی مدرسه در اجتماعی شدن افراد که در نظریات زیادی به این موضوع پرداخته شده است جای ذکر است که این موضوع بسیار دقیق بررسی و تحلیل شده است اما از سوی دیگر با بررسی میزان با سوادی در دوران پیش از انقلاب میتوانیم دریابیم که افراد کمی از تحصیلات برخوردار بودند یعنی افراد کمتری تحت تاثیر نقش دروس مدرسه بر اجتماعی شدن و اریایی گرایی قرار داشته اند و لازم بوده است که ریشه های تاریخی از جمله نقلی و قول های صورت گرفته در گذشته درباره ی اریایی گرایی، بررسی شود زیرا با توجه به سطح پایین سواد در ایران اکثر ایرانیان پیش از انقلاب بیش از استفاده و تحت تاثیر بودن از رسانه های نوشتاری-خواندنی تحت تاثیر نقل ونقل هایی که بیشتر به صورت داستان و روایت در زورخانه ها و قهوه خانه ها که توسط راوی ها نقل و قول میشدند، قرار می گرفتند.

سوالی که از این مقاله در ذهن ایجاد میشود این است که با توجه به نقدهای صورت گرفته در این مطلب واقعیت اریایی گرایی از چه طریق وارد اذهان عمومی شده است؟ و هدف اصلی از این ذهنیت نژادپرستی که ایجاد شده است چیست؟ و چگونه می توند با طرح یک ایدئولوژی به نقد این نژادپرستی و اریایی گرایی پرداخت و الگوی صحیحی از ان را در اذهان عمومی ایجاد کرد نه صرفا از بین بردن ریشه ای ان زیرا این نظریات هنوز رد نشده اند و شاید ویژگی های زبان شناختی مشترکی در میان اریاییان و اروپاییان وجود داشته که در داوینیسم و زبان شناسی غربی به ان پرداخته شده است.

**یافته ها:**

از مطالعه و بررسی این مقاله در میابیم: "خود شرقی گرایی تا اندازه ای از علاقه و دلبستگی منورالفکرانهای ایران نسبت به اروپا ریشه می گیرد ناسیونالیسم های ایرانی در مقایسه با سرزمین های مستعمره شده چندان کوششی برای رهایی ایرانیان از سیطره ی حکومت های استعماری به عمل نیاوردند بلکه تلاش میکردند کشور به سطح پیشرفت های نظامی، اقتصادی و سیاسی کشورهای اروپایی برسد.به همین خاطر اشتیاقی به استقلال و رهایی از سیطره ی اروپا نداشتند. بلکه ملی گران بیشتر تمایل داشتند از طریق تکرار مداوم و بی امان دستاوردهای پیش از اسلام ثابت کنند که ایرانیان بی اهمیت نیستند یا نشان دهند که ایرانیان می توانند مانند اروپاییان باشند که باعث پیش داوری و قضاوت های متعصبانه جریان شرق شناسی نسبت به اسلام و "شرق" شد."

همچنین در راستای اریایی گرایی بیان شده است که: "ارایایی گرایی با وارد کردن عنصر "نژاد برتر" به پارادیم ناسیونالیسم ایرانی این باور و ذهنیت راتشدید کرد. با این همه در فضای مملو از غرور ملی وطن پرستی تعریف شده در ایدئولوژی ناسیونالیسم ایرانی، نفس خود شرقی گرایی چیزی فراتر از ابراز نفرت از خود در لباسی مبدل، اشتیاقی بیهوده به چیزی غیر از "شرقی" بودن صرف و عضوی از ملت "اسیایی" نیست. استراتژی خود شرقی گرایی بر حمایت از ایرانیان در مقابل تصورات پیش ساخته اروپاییان از شرق مبتنی بود، از طریق پذیرش قاطعانه نظرات انان و معرفی خود به منزله استثنایی از حیث برابری با اروپاییان. هیچ چیزی به اندازه اریایی گرایی موجب تقویت ناسیونالیسم ایدئولوژیک ایران، ماهیت بی انسجام ان و نژاد پرستی ذاتی اش نشده است. اریانیسم موجبات تحکیم نظری و عمیق ملی گرایی ایران را فراهم اورد. اریایی گرایی میکوشد توضیح دهد: ایران باستان به واسطه ی وجود اقوام اریایی با شکوه و عظمت بود تا اینکه ورود اعراب این شکوه و عظمت رو به ضعف گذارد و در اینده یاران ناگریز است با غربی کردن کورکورانه خود هویت اریایی اش را بازیابد. سیاست بی جاسازی یا تلاش از طریق گفتمان نژادپرستانه اریایی گرایی برای حذف کامل واقعیت اسلامی و شرقی ان و تبدیل ایران به یک کشور غربی مصنوعی و ساختگی. اریایی گرایی از یک تفکر بی اعتبار اروپایی نشئت گرفته است که عقده ی حقارت بازنگاری تاریخ بر مبنای خطوط نژاد پرستانه شرم اور هستند. اکنون زمان تغییر و بازنگری در این گفتمان است."

مفهوم بی جا سازی در این مقاله اینگونه مطرح شده است: "بی جا سازی در هم نوایی با نگرش کلی ناسیونالیسم ایدئولوژیک ایرانی صرفا طرح بی انسجامی را فراهم اورد که ملی گرایان ایرانی با استفاده از ان ادعای برابری با اروپاییان را مطرح کردند و عقده ی حقارتشان را تسکین بخشیدند. تفکر بی جاسازی با رویکرد تند ایدئولوژیک خود به سادگی تاریخ ایران و تجارت واقعی ان را به بهای یک ایران اریایی تخیلی نادیده می انگارد. پیوند اریایی گرایی با خود شرقی گرایی و بی جا سازی از موجبات یکپارچگی دائم این سه عنصر در یک چرخه واحد است. این ارتباط سهم بسزایی در اشکار کردن محبوبیت، استحکام و فقدان بازاندیشی در گفتمان اریایی گرایی در ایران دارد و علاوه بر ان ، تا اندازه ای نشان میدهند که چرا شیوه ی ملی گرایان ایرانی در مدیریت روند نوگرایی به صورت اساسی بی انسجام و مستلزم کورکورانه از دیدگاه های اروپایی است. در چهارچوب تفکر بی جا سازی، ایران در واقع عضوی از خانواده اروپاییان محسوب می شد و فقط از روی تصادف به خاورمیانه پرتاب شده بود."

**نتیجه گیری:**

شرق شناسی نوعی تحلیل از ایران باستان است و همزمان تحقیر هرنوع شرق گرایی، در واقع یک نوع تجلیل همراه با تحقیر است که روشنفکران ایرانی بیشتر تجلیل از ایران باستان را مورد توجه قرار دادند که خود ریشه در ناسیونالیسم ایرانیان داشت.

بحث اریای گرایی را از گفتمان شرق شناسی اورده بودند که بیشتر روشنفکران غربی ایجاد کرده بودند در گفتمان شرق شناسی ایرانی مباحثی دیگر مانند عرب ستیزی با اسلام بخشی ریشه در شرق شناسی داشت بخشی از روشنفکری هندوستان گرفته شده بود و بخشی تفکر روشنفکران ایرانی بود و روشنفکرانی که از استامبول، کلکته، قفقاز و قاهره اراء مختلفی را از اندیشه سوسیالیستی و اندیشه های لیبرال و اندیشه های باستان گرایی شرق شناسی گرفته بودند و در یک فضای فکری نشر میدادند و در واقع انها را بیجا میکردند یعنی نمیگفتند مثلا اریایی گرایی از کجا امده و جوری وانمود میکردند که انگار از ابتدا بوده است.

به طور کلی در این مقاله " اصطلاح جدید" ایران" از اران و اران شهر امده و یکبار معنای خاستگاه یا قلمرو اریاها را یافته است. بنظر می رسد همه ی این اجزا قرائت اریاگرایی از تاریخ ایران را تایید و تصدیق می کنند که ایرانی ها "اریایی" بوده و از موهبت اگاهی نژادی کافی نسبت به تفاوت با دیگران یعنی غیر اریاییان برخوردار بودند. اریا، عنوان قومی و خاص گروه نسبتا محدودی از مردمان عهدباستان بودکه فرهنگ و زبان مشترکی داشتند و فقط در مناطق میان شمال هند تا فلات ایران می زیستند و این اصطلاح هیچ بخشی از مردمان اروپایی و غربی را در بر نمی گرفت. اما اصطلاح اریان که اریا گرفته شده محصول سده ی نوزدهم و نوعی دسته بندی نژادی است و حال دستیابی به پیشرفت های علوم جدید خصوصا زبان شناسی و داروینیسم، میسر شدند. این اصطلاح هندی ها، ایرانیان و اروپاییان را تحت لوای یک گروه نژادی وسیع یکپارچه کرده و به ان خصوصیات زیستی و روانشناختی ویژه داده است و همین موضوع بخاطر تعبیر نابجا مانع از اشکار شدن و بیان این واقعیت است که از این اصطلاح به سود تبیین تفکر جدید اریان بهره برداری شده است. در حالی که واقعیت به طور کلی متفاوت است زیرا ایران بر اساس همه ی منابع مکتوب و شواهد مادی و از زمان قدیمی ترین سکونتگاههای مکشوفه باستانی تا زمانه ی حاضر هرگز میهن یک جمعیت همگون نبوده است. فلات ایران از نظر جغرافیایی در مسیر مهاجرت های متعدد و راهای تجاری میان اسیای مرکزی خاورمیانه و شبه قاره ی هند قرار گرفته است."

این مقاله هدف امروزی به کارگیری اصطلاح اریا را در مشروعیت بخشی به اریایی گرایی ایران هدفی صرفا سیاسی میداند و درک اینکه چرا اریایی گرایی از چنین استقبال پروشوری در ایران برخوردار شد را نیازمند نگاهی دقیق به نوع ناسیونالیسمی میداند که در نیمه ی دوم سده ی نوزدهم در میان نویسندگان و منوالفکران تجدد گرا شکل گرفت و سپس به ایدئولوژی رسمی دوره ی پهلوی تبدیل شد.

درباره ی ملی گرایان ایران میگوید: "ملی گرایان ایران از مدرنیزاسیون نظام سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی کشور حمایت می کنند اما گفتمان ملی گرایانه ی انان عمدتا باستان گرایانه ی استوار بر اظهار تاسف نسبت به وضعیت حال دولت ایران و غرق شدن درحسرت گذشته ای با شکوه و گمشده بود. ارزیابی شکوه و عظمت ایران پیش از اسلام را مطرح میکنند شرق شناسان شیفته ی دوران پیش از اسلام بودند این شیفتگی محصول دو عامل است: 1. تالیفات اروپاییان از شرق پر از نفرت از اسلام است بخاطر همین شرق شناسان برای ادوار پیش از اسلام ارزش و اعتبار بالاتری قائل میشوند. 2. خاورشناسان با اتکا به منابع یونانی و لاتین از منظری کلاسیک به این موضوع می پردازند انها نیز از اسلام متنفر بودند و ان نقطه ی پایان دوران طلایی شرق باستان می دانستند.کلیت پیکره ی نوشته های تجددطلبان و ملی گرایان مدیحه سرایی بلند بالایی از اروپا، علم اروپا ، دانشمندان اروپا و کشفیات اروپا و ارزو تبدیل ایران به اروپاست. رگه هایی از نوعی عقده ی حقارت وجود داشت. این شیدایی نسبت به دوران پیش از اسلام که در سراسر دوران پهلوی تا به امروز با شور و حرارت به حیات خود ادامه داده است از ستون های بنیادین ناسیونالیسم ایدوئولوژیک ایرانی به شمار می رود."

این مقاله اریایی گرایی افراطی ایرانیان از گذشته تا بحال را نوعی عقده ی حقارت ملی گرایایی میداند که باعث شکل گیری نوعی اندیشه ی روشنفکری که ایرانیان از نظر خودشان را از نظر نژادی هم سنخ اروپاییان قرار میدهند و میگوید این اندیشه خود محصول فکری اروپا بوده است برای استعار ایران و از طرف دیگر مطرح میکند که چون اندیشمندان ملی گرا بدنبال پیدا کردن یک راه حل ساده بودند اریانیسم را عنصری مرکزی در تعریف ملی گرایانه از هویت ایرانی قرار دادند. و طرح میکند این باور بدون اینکه اساس باوری داشته باشه راحت و بی دردسر است زیرا در جایگاه نظریه ای علمی قرار داشت و چون تکوین یافته در اروپا بود به همین خاطر ملی گرایان ان را پذیرفتند و مورد قبول قرار دادند بخاطر اینکه فکر میکنند امکان ندارد اروپاییان در اشتباه باشند.

شایان به ذکر است که این مقاله به طور اشکار داری جهت گیری و تندخویی نسبت به ناسیونالیسم و ملی گرایی و همه ی این باورها را پوچ و بی اساس و ایدئولوژی اروپاییان میداند اما باید توجه داشته باشیم که هر نظریه ای دارای اشتباهاتی است که باید انها رفع شوند اما دلیل بر کشیدن خط بطلان بر ان نظریه ها نمی شود در حالی که این مقاله سعی در کشیدن خط بطلان بر نظریات شرق شناسی و اریایی گرایی دارد. همچنین از سوی دیگر میتواند فرضیه ای درست باشد و نیاز است که در این باره تحقیقات و بررسی های بیشتری صورت بگیرد.

"باور مبتذل اریایی گرایی در وجوه مختلف زندگی روزانه در ایران جاری است و در فرهنگ عامه، ادبیات و نمایشات نمادین به وفور به چشم می خورد. در حقیقت، گفتمان اریایی گرایی به جزئی مستحکم در هویت ایرانی و درک ایرانیان از خود تبدیل شده و بی هیچ قید و شرطی تجسم عینی ان بشمار می رود."

در عمق این مطلب پیش داوری ویژه محقق نسبت به این موضوع ملموس و قابل مشاهده است به عنوان یک محقق تاریخی این پیش داوری های بسیار یکطرفه بوده و جهت گیری خاصی را نشان میدهد از سویی دیگر مطرح کردن موضوعی فرهنگی که از گذشته تا کنون به عنوان باور ذهنی مردم قرار گرفته هرچند به غلط یا درست نیاز به گفتمانی علمی و بدون سوگیری شخصی دارد، لازم است که هر محقق در بررسی و تحقیقاتی که انجام میدهند صرف نظر از جهتگیری شخصی به بررسی موضوع و صرفا ایجاد منابع اطلاعاتی و اگاهی جدید و در صورت نیاز طرح راهکارهایی برای بهبود وضعیت مطرح کند.

در این مقاله با مطرح کردن بازاندیشی در اریایی گرایی در واقع سعی در مطرح کردن راهکارهایی برای از بین رفتن نژادپرستی کورکورانه ایرانیان مطرح میکند که این مطلب بسیار بجا و مورد تحسین است. با توجه از گسترش ابعاد انسان شناسی و از بین رفتن روز به روز تبعیضات نژادپرستانه نیاز است که در این موضوع شرایطی برای بازاندیشی اریایی گرایی یا نژادپرستی ایرانیان در اذهان عمومی ایجاد شود تا در نسل های اینده این باور و اشتباه فکری که در طی دوران تاریخی گسترده ای بر اذهان عمومی ریشه دوانده است، ابعاد غیر انسانی و تبعیض امیز ان بازاندیشی صورت بگیرد به امید از بین رفتن نژادپرستی های کورکورانه و ایجاد ازادی و دسترسی به جایگاه های اجتماعی نه برای نوعی "نژاد" خاص بلکه همه ی افراد جامعه فراهم شود.

اینکه واژه اریا در متون تاریخی وجود داشته درست است اما اینکه ما ان را تبدیل به ایدئولوژی کنیم علیه دیگران به کار ببریم و خودمان را برتر از دیگران ببینیم و باعث طر دیگران شویم این ان چیزی ست که به ان نژاد پرستی گویند و پذیرفتنی از نظر انسانی نیست. یعنی مسئله بر سر نفی اریایی گرایی نیست بلکه برجسته کردن یک قسمت از وجوه فرهنگ سک ملت است که باعث دیگری سازی و اعمال خشونت علیه دیگری میشود.